

نوسان‌های اقتصادی در جهان صنعتی پیشرفته صرف‌نظر از آن‌که بروز و بازگشت آن را با کدام نظریه بحران توضیح دهیم، ذاتی جنبه‌های عینی و مشخص‌اند یکی از این جنبه‌ها کاهش جدی تقاضا برای کالاها می‌است که کشورهای کم‌توسعه به آن شدیداً وابسته‌اند نمونه‌های مشخص آن کاهش تقاضا برای نفت، مس، قلع و سربه قهوه، کاکائو، موز و کالاهای دیگر است. بی‌تردید درجه انعطاف‌پذیری (یا به اصطلاح اقتصادی ضریب کش‌پذیری تقاضا) برای این کالاها متفاوت است. برخی از آن‌ها خیلی تند و با نوسان‌های زیاد قیمتشان بالا و پایین می‌رود برخی کم‌تر. تا قبل از اکت سال ۱۹۹۸-۱۹۹۷ در بهای جهانی نفت، بهای این ضروری‌ترین کالا برای جهان صنعتی ثابت‌تر از آن‌چه هست پیش‌بینی می‌شد.

کاهش تقاضا در کشورهای توسعه‌یافته - و به دنبال آن یا همراه با آن در کشورهای کم‌توسعه - برای صادرات اصلی کشورهای کم‌توسعه دلائل چندی دارد یکی از آن‌ها فروکش اقتصادی (سقوط و سراسیمگی سطح فعالیت‌ها) و دیگری بحران (پایین‌ترین مرحله‌ی سقوط که مدتی دوام می‌آورد) است که خود می‌تواند بیانگر جنبه‌های از نوسان‌های ادواری ذاتی نظام سرمایه‌داری و یا ناشی از اشتباه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی و یا وارد آمدن ضربه‌های خارجی بر اقتصاد آن‌ها باشد.

دلیل دیگر، جایگزین کردن مصرف یک کالای متعلق به کشور کم‌توسعه با یک کالای دیگر متعلق به کشورهای صنعتی یا کشورهای تازه صنعتی است. این جایگزینی یا به خاطر شرایط فن‌شناسی جدید و یا به خاطر محدودیت‌های طبیعی و اقتصادی و یا به خاطر ارزانی نسبی کالای دوم تواند بود اما به هر حال در این جایگزینی دو انگیزه مهم است: هزینه‌ای و تولیدی. مثلاً جایگزینی در مورد نفت ایران یا به دلیل کاهش هزینه تولید انرژی جایگزین پدید می‌آید و یا به دلیل استفاده از ماده‌ای که تولید تازه‌تر یا متنوع‌تری را به جای فرآورده‌های قدیمی پتروشیمی میسر می‌سازد به هر حال هر دو انگیزه در انگیزه اصلی‌تر، یعنی سود تبلور می‌یابند.

دلیل بعدی، سلیقه و تبلیغات و ممنوعیت‌های سیاسی یا بازی‌های گمرکی و ناگمرکی است که یا به انگیزه‌ی دستیابی به منافع مستقیم اقتصادی یا به خاطر مداخله‌ی دولت‌های سرمایه‌داری صورت می‌گیرد. نوابیند تبلیغات با آگاهی‌رسانی درست یا نادرست - بر میزان مصرف مؤثر می‌افتد. تلاش برای به زانو درآوردن کوبا، یک بار در اواخر دهه‌ی هفتاد منجر به این شد که برای مصرف شکر زبان‌های بهداشتی عجیب و غریبی در نظر گرفته و از طریق رسانه‌ها به خورد مردم داده شود که البته بعدها تو خالی بودن آن به اثبات رسید گاهی به دست بر واقعیت‌هایی مانند ناپیداشی بودن کالای کشور کم‌توسعه تکیه می‌شود، منتها آن را بزرگ و همیشگی می‌کنند.

تأثیر جایگزینی می‌باید هم با مقلات تغییر در قیمت و هم با مقلات تغییر در تقاضا سنجیده شود. برخی اوقات نه کاهش قیمت، بل افزایش قیمت مسئله‌ساز می‌شود.

اقتصادی

انتقال تاپس‌ها حتی‌ها به کشورهای کم‌توسعه

درس‌هایی از اقتصاد سیاسی کم‌توسعه‌گی (۱۸)

فریب‌ز رئیس‌دانا

مثلاً اگر در خود جوامع غربی قیمت مشروب یا سیگار بالا برود اما تقاضا چنان پایین نیاید، در این صورت حاصل ضرب قیمت در مقدار تقاضا، یعنی درآمد فروش به نفع شرکت تولیدکننده مشروب یا سیگار بالا می‌رود اما اگر تقاضا خیلی پایین بیاید، راهی که برای شرکت‌ها باقی می‌ماند انتقال این کالا به خارج از کشور است. در مورد سیگار چنین وضعیتی تحقق یافته است. در این صورت، این بحران اقتصادی به اضافی بحران بیماری‌زایی و خطر مرگ است که به خارج انتقال می‌یابد.

بباید حالتی را در نظر بگیریم که به دلیل افزایش تقاضا برای کالاهایی که رقیب قهوه هستند سهم بیش‌تری از مصرف خانوارها در جوامع غربی به این کالاها اختصاص می‌یابد. در این صورت هم در نظریه و هم در عمل می‌توانیم بپذیریم که تقاضا مثلاً برای قهوه‌ی کلمبیا نیز کاهش می‌یابد. حال اگر در این اثنا رئیس‌جمهوری کلمبیا نیز سابقه‌ی کمی کله‌تقی در برابر امریکا داشته باشد، او نه تنها به دست داشتن در عملیات مواد مخدر کلمبیا متهم می‌شود بل کشورش نیز با امواج شتاب‌دهنده برای کاهش تقاضای قهوه روبه‌رو می‌گردد. واضح است که اگر کلمبیا ناگهان ۲۰ درصد از درآمدهای ارزی خود را از دست بدهد با بحران روبه‌رو می‌شود؛ بحرانی برون‌زا.

حاصل این بحران، تنگدستی و مصیبت برای مردم کم‌بینه و فرصت برای رشد تجارت مواد مخدر خواهد بود. در آن صورت سیاستمداران نابکار غرب خواهند گفت: نکتته‌ی این رئیس‌جمهور دستش در دست قاقاقیان است. به هر حال برای این‌که بحران در کشور کم‌توسعه اتفاق بیفتد باید اثر جایگزینی تغییر قیمت‌ها در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی خیلی قوی باشد. این حالتی است که در موارد زیادی علت روندهای نیروی مصرف، یا مصرف سرانه را در یک کشور صنعتی به زیان کشور کم‌توسعه توضیح می‌دهد.

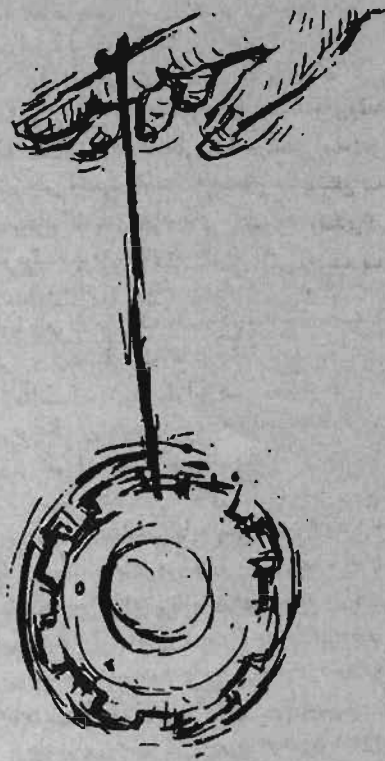
تغییر در روند سلیقه و گرایش مصرفی موضوع دیگری است. در ایالات متحده‌ی امریکا مردم برای خرید اتومبیل ژاپنی، کربهای رغبت زیادی نشان می‌دهند. البته جهان بسیار صنعتی و متحول در مواردی به این نتیجه رسیده است که انتقال بار تولید شماری از کالاهای مصرفی‌اش به کشورهای برگزیده مستعد (نازه صنعتی شده‌ها) چند خاصیت مهم دارد:

- کاهش هزینه‌ی تولید و ارزان کردن هزینه‌ی زندگی برای مردم کشورهای صنعتی

- کاهش هزینه‌های احتمالی زیست محیطی

- ایجاد بازار متقابل در کشورهای برگزیده، که احتمالاً پرجمعیت هم هستند و می‌توانند فعالیت صادرات مجدد - خرید از غرب و فروش به کم‌توسعه‌ها، در مراحل مختلف فرایند تولید - را نیز بر عهده بگیرند.

با این وصف همه‌ی این فرایندها حدی دارند. قرار نیست این رویه‌ی تقسیم کار به نابودی ناخواسته صنایع داخلی منجر شوند. به این ترتیب، به رغم انواع سختگیری‌های زیرکانه که می‌تواند با ظاهر سیاست لیبرال تجارت بین‌الملل سازگاری داشته باشد، باز ژاپنی‌ها از سدهای گمرکی ایالات متحده می‌گذرند و به داخل آن کشور نفوذ می‌کنند. ایالات متحده امریکا از



اجلاس یازدهم تا آخرین اجلاس سال ۱۹۹۶ (اجلاس بیست و سوم) سران کشورهای صنعتی، کمابیش و آشکار و ناآشکار، سیاست فشار بر بازرگانی خارجی ژاپن را تقویت کرده است. بحران سیاسی ژاپن، در تابستان ۱۹۹۴ که به در هم پاشیدگی‌هایی در نهادهای سنتی این کشور منجر شد، با بحثها و موضعگیری‌های داخلی در برابر سیاست ارائه شده از سوی کلینتون، و از همه مهم‌تر با مداخله‌های آمریکا پدید آمدند و اقلیت اینست که ژاپنی‌ها می‌توانند شمار زیادی از کالاهای مصرفی را ارزان‌تر و سازگارتر با سلیقه و سطح تقاضای موثر آمریکایی‌ها بسازند. محدود کردن ژاپن در زمینه‌های تولید صنایع نظامی و هواپیما، از سوی آمریکا، نشان از ساختار موجود قدرت در نظام سرمایه‌داری جهانی دارد. با این وصف چنان‌که «فرمانده مارکوس» گفته است (ماهنامه فرهنگ توسعه ۳۶ و ۳۵) این قدرت‌نمایی چیزی از این حقیقت که جنگ جهانی دوم بین قدرت‌های سرمایه‌ای آغاز شدنی است نمی‌گاهد. به هر حال چندی از رقابت و جنگ سرد جدید آینده بر سر چگونگی انتقال بحران به کشورها جهان کم توسعه خواهد بود.

اگر تحت شرایطی سلیقه و میزان مصرف تغییر کند و در سبب کالاهای مصرفی آمریکایی‌ها دگرگونی حاصل شود ممکن است ژاپن یا کره با تحریک سیاسی روحیه ناسیونالیستی آمریکایی نیز روبه‌رو شوند و موفقیت خود را در این بازار از دست بدهند. اما آسیب‌پذیری برای کشورهای کم توسعه موضوع دیگری است. کشور کوبا را در نظر بگیرید این کشور با فشار تحریم در چند ساله آمریکا و پس از نامطمئن شدن

تجارت با روسیه و جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، باید به بازار شکر اطمینان بیش‌تری داشته باشد. اما اگر مثل سابق، که پرفسور بارنارد معروف درباره‌ی بیماری‌های ترس‌آور شکر اظهار نظر کرده بود و قیاسی چند به زیان بازار اتفاق بیفتد و امریکاییان ساده دل باز تحت تأثیر تبلیغات و نمایش و مغزشویی تلویزیونی قرار گیرند کوبا که با مسائل دیگری دست به گریبان می‌شود روند تنبیز سلیقه به هر حال همیشه هم از راه تأثیر بر تصمیم‌های جمعی مصرف‌کننده، به مثابه‌ی یک روحیه‌ی واحد روان‌شناسی اجتماعی و اقتصادی صورت نمی‌گیرد. گاه یک تکنولوژی یا یک شیوه‌ی مصرفه دیگر با زندگی اجتماعی تازه‌تر و سلیقه نسل جدید سازگاری ندارد و جای خود را به وضعیت کارآمدتر می‌دهد و خود به اقتضای کم درآمد یا کشورهای کم توسعه منتقل می‌شود (مثلاً دیسک‌های لیزری به جای نوارهای کاست و این‌ها به جای صفحه‌های گرامافون و یا الیاف مصنوعی به جای کتف). در این صورت، تقاضا برای کالاهای قبلی که از سوی کشورهای کم توسعه تولید می‌شود از سوی کالاهای جایگزین شده محدود می‌شود. این وضعیت می‌تواند برای کالاهای ساخته شده‌ی کشورهای کم توسعه نیز به وجود آید.

گاه جریان تولید در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی وارد منار فن‌شناختی تازه‌تری می‌شود. آنگاه نیاز به کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه (که معمولاً با تکیه بر آن، صادرات خود را از مرحله‌ی توسعه نیافتگی تا حدی بالاتر کشیدند) به شدت کاهش می‌یابد. مثال آن کاهش تقاضا برای نفت است. وقتی مثلاً انرژی اتمی یا غورشمی بتواند با صرفه‌مندی جایگزین آن شود در این صورت لزوماً بحران در کشور صنعتی نیست که موجب فلاکت اقتصادی کم توسعه‌ها می‌شود. بل رشد و رونق و جستجوی بیش‌تر برای یافتن راه حل‌های بهتر چنین بلایی را نازل می‌کند.

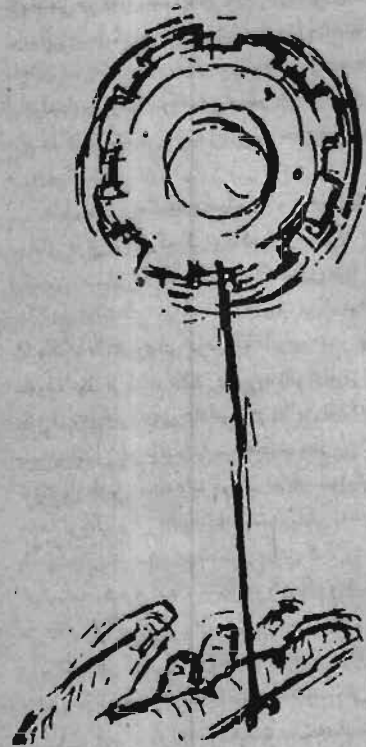
کسانی می‌گویند حالا که هم رونق و هم رکود در کشور صنعتی برای ما مردم کشور کم توسعه‌ی ایران بدبختی می‌آورد پس بهتر آن‌که درهایمان را مطلقاً و برای همیشه به روی کشورهای صنعتی ببندیم. در مقابل کسان دیگر، ادغام و وابستگی تمام عیار در نظام مبادله و بازار جهانی را به رغم آثار منفی و آسیب‌های آن توجیه می‌کنند. زیرا در این طریق بالاخره اقتصاد خود را با شرایط رشد و نوسان سازگار می‌کنند چنان‌که مثلاً کره و برزیل کرده و اندونزی و تایلند در آن راه قرار گرفتند. البته این کسان آسیب‌پذیری و ضربه‌های خردکننده و مصیبت‌بار سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ را در بحث خود به حساب نمی‌آورند. بحث دیگری که مطرح می‌شود اینست که بیرون آمدن از ورطه‌ی عقبماندگی با اتکالی کامل به نیروهای درونی، نیاز به نیروی کار، منابع متنوع و فراوان درونی دارد. به جز آن، سال‌ها فشار و تحمل شرایط سیاسی متمرکز و نام‌گرا و استبداد ارشادی لازم است هیچ‌کس تحت تأثیر تحولات جهانی نخواهد بر نظم اقتصاد و به رشد داخلی تأثیر بگذارد. تجربه‌ی رشد اقتصاد شوروی تا قبل از بروز بحران مزمون نهایی شده این کشور، به عنوان یک نمونه از این روش معرفی می‌شود. اما طبیعی است که مخالفان نیز فروپاشی آن را

دلیلی بر شکست‌پذیر بودن آن روش معرفی کنند. گرچه مخالفان شکست را به گردن دست برداشتن از روش استبداد ارشادی می‌دانند.

اگر تجارب خود را در فرایندهای کشف راه حل و تجویز در هم آمیزیم، بی‌تردید به چیزی جز قبول راه حل حضور انفعالی در جهان و برقرار کردن روابط منطقی و شدنی و هرچه عادلانه‌تر و کم‌زیان‌تر با بقیه جهان، و از همه مهم‌تر با جهان صنعتی، نمی‌رسیم. آیا می‌توانیم ثابت کنیم که با ایجاد ساختارهای درونی و روابط بیرونی آگاهانه‌ی لازم، آسیب‌پذیری اقتصادی ملی را به کینه‌ی ممکن می‌رسانیم. پاسخ من در این بحث مثبت است. به شرط آن‌که این سیاست‌ها و تدبیرها در فرایند توسعه بادوام اقتصادی و عدالت و توسعه‌ی اجتماعی داخلی شکل بگیرند.

•••

منوعیت‌ها و مداخله‌های سیاسی نیز می‌توانند یک کشور کم توسعه را با مصیبت بحران کمبود تقاضا روبه‌رو کنند چه بسا که جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه یک کشور کم توسعه یا در حال توسعه، با هر میزان و کیفیت مسالمت و ملایمت هم که همراه باشد، به‌طور اساسی با منافع اقتصادی یک یا مجموعی از کشورهای پیشرفته ناسازگار بیفتد. این تحرک‌ها ممکن است واحدهای اقتصادی بزرگ و جدی در آن کشورها را بر سر خشم آورد زیرا منجر به حذف یا کاهش منافع ایشان شود. مثلاً جنبش‌های روشنفکری و کارگری کره که می‌خواهد از منافع رشد سریع و پرنفاز اقتصادی به نفع رشد فرهنگی و اجتماعی و توسعه‌ی بیش‌تر سیاسی بهره‌برد چه بسا که با منافع واحدهای اقتصادی شریک در کشورهای صنعتی پیشرفته در تضاد خصوصاً آمیز بیفتد و آنان را به مداخله و تلافی وادارد. گاه حتی ممکن است مداخله و تلافی جزئی به طور زیرکانه و



پنهان و اعلام نشده صورت پذیرد. ببنید تلاش شرکت یونیکال امریکایی (و احتمالاً برینلس آرژانتینی و سایر شرکتها) برای عبور دادن خط لوله ترکمنستان به پاکستان (و احتمالاً سایر خط لوله ها) چگونه به مشارکت نامتعمد آنان در سازماندهی و اجرای عملیات نسل کشی و پاکسازی قومی به وسیلهی فتنه گران طالبان، با یاری امریکا و انگلستان و عربستان و پاکستان انجامید معمولاً این روش ها وقتی به کار می روند که جریان های سیاسی داخلی، برای تحکیم منافع ملی در مقابل دست اندازی های خارجی و به ویژه در مقابل حکومت های وابسته وارد عمل می شوند. به هر حال یادآور شویم که این مداخله های خارجی همیشه موفق نیستند، اما برای تحمیل هزینه و چوب لای چرخ گذاشتن و تضعیف و فرسایش آمادگی دارند. به هر حال رهبران مستقل کشورهای جهان و از جمله کشورهای توسعه یافته معمولاً برای پیش بردن فرایندهای رشد و توسعه مستقل و همراه با عدالت اجتماعی و ایجاد «بازبویوند مستقلانه جهانی» تنها به توسعهی گسترده امید نمی دارند، آنان می باید و می توانند در میان جریان های دموکراتیک و انسانگرا در کشورهای جهان و از جمله کشورهای توسعه یافته نیروهای مؤثری را در دفاع از خود به خود جذب کنند. ممکن است این کار اصل و ساختار ارتباط دهنده بحران را از بین نبرد اما از شکنجگی آن به طور جدی می کاهد.

در ورای صورت ظاهر بسند نظر اقتصاددانان لیبرال کلاسیک، ذابیر بر این که ثمرات صنعتی شدن سرایت می یابد هر چیزی با انتقال بی ثباتی اقتصادی هم همراه باشد، یک نکته مهم وجود دارد. هم پیشرفت اقتصادی و هم پیشرفت فنی بسیار ناموزون انتشار یافته و می یابد و همین ناموزونی راه را برای انتقال بحران هموار می سازد و انتقال بی ثباتی یعنی مصیبت و فلاکت توده ها، به واقع معلوم نیست که اگر این آفت ها و بدبختی ها را به حساب نگذاریم چه چیزی را باید به حساب سرایت ثمرات صنعتی بگذاریم. واقعیت این است که این انتقال ثمرات مثبت زندگی ناراهای بر بخش ناچیزی از میان درآمدها، در تاریخ توسعه معاصر جهانی عبارت بوده است از تقلید

● راه انتقال تورم از طریق انتقال ارزهای خارجی معمولاً جدا از شیوهی که این ارزها در فرایند توزیع قرار می گیرند نیست. اگر ارزها با تناسب لازم و سنجیده میان ابزارهای تولیدی و دستمزدها تخصیص یابند، تورم، یا دست کم تورم شدید، پدید نمی آید.

مصرفی و الگوی مصرفی تازه تر، توزیع بسیار نابرابر درآمد از دست رفتن منابع، گردش پول در دستها به نفع اقشار متمگر محدود، نبود آزادی های واقعی و نارسایی یا نبود رشد فن شناسی. در این صورت واضح است که انتقال ثمرات مثبت به معنای انتقال وابستگی خواهد بود. وابستگی که از تمرکز انباشت در مراکز و از رشد نابرابر فن شناسی و هدایت فن در مراکز اصلی صنعتی ناشی می شود.

بیشرفت فنی معمولاً به دو صورت خود را در ساز و کار تولید نشان می دهد (صرف نظر از دو جنبه ی ظاهری آن به صورت تولید کالاها یا جدید مشخص در مقابل کاهش هزینه ها) یکی از آنها افزایش شدت سرمایه (نسبت سرمایه به شمار شاغلان) و دیگری گستردهی تولید کالا و خدمات است. اگر کشوری بحران پذیر باشد و توسعه نیافته، معمولاً در حالی که به مقدار زیادی با وضعیت دوم روبه رو است با وضعیت اول مواجه نیست یا کم تر مواجه است. روند نوسازی در کشورهای کم توسعه و بحران پذیر متوجه نوسازی مصرف - و تغییر مداوم الگوی مصرف - به نفع اقلیت کوچکی از جمعیت است ضمن آن که رشد فن شناسی سرمایه بر، جلدی نیست. اگر سرمایه کمیاب است و اقتصاد به هر حال با محدودیت روبه روست، برنامه ریزی می تواند اقتصاد را از یک سو با توزیع درآمد عادلانه و متبادل کردن الگوی مصرف و از سوی دیگر با تعیین سرمایه بری کافی و منطقی در فرایند تولید تنظیم کند تا موتور توسعه به حرکت درآید. در این صورت به تدریج مصرف، انباشت فن شناسی، توسعهی اجتماعی و برخورداری همگانی حاصل می آید. در غیر این صورت دوگانگی و ناموزونی، یعنی مصرف بالای اقلیت کوچک در مقابل ضعف بهره وری تولیدی و نارسایی سرمایه گذاری، بحران پذیری را به نسیب پذیری جدی تبدیل خواهد کرد.

در الگوی اقتصاد سرمایه داری عرضی بی وقفه کالاها ی جدید رمز ادامه ی حیات است. در صحنه ی بین المللی برای سرمایه داری جهانی نیز وضع به همین گونه است. نظام صنعتی پیشرفته روندی در حال تحول و پویا دارد که تا حد زیادی وابسته به بازارهای خارجی است. به این ترتیب فقط این یک نظام تقسیم کار بین المللی ثابت نیست که وابستگی را به وجود می آورد بل هم نظام تقسیم کار و هم وابستگی، در فرایند تحول صنعتی تغییر می کنند. پس بحران پذیری و وابستگی نیز از حیث محتوا و کیفیت تغییر می کند و چه بسا از حیث حجم و اندازه و تاثیر کمی گسترش می یابد. به این ترتیب، هر نوع صنعتی شدن لزوماً به معنای استقلال واقعی و رهایی از وابستگی نیست.

انتقال بحران ناشی از مبادله نابرابر آن است که یک کشور کم توسعه در جریان مبادله بین المللی به دلیل ساختار تجارت جهانی (نیاز مبرم صادراتی کشورهای کم توسعه در برابر تنوع تولید و قدرت بازاریابی کشورهای صنعتی) و نیز به دلیل ساختار تولید و فن شناسی که منجر به قدرت یابی کشورهای پیشرفته ی صنعتی می شود، پیوسته در مقابل ارزش هایی که به دست می آورد ارزش های بیش تری از دست می دهد. این ساز و

● در الگوی اقتصاد سرمایه داری عرضی بی وقفه کالاها ی جدید رمز ادامه ی حیات است. در صحنه ی بین المللی برای سرمایه داری جهانی نیز وضع به همین گونه است. نظام صنعتی پیشرفته روندی در حال تحول و پویا دارد که تا حد زیادی وابسته به بازارهای خارجی است.

کار ارتباطی را می توان به گونه زیر توضیح داد (امانتی مبادله نابرابر، ۱۹۷۲ به زبان انگلیسی):
- رونق اقتصادی برای کشورهای پیشرفته ی مرکزی از طریق تجارت سودآور و نابرابر با کشورهای پیرامون حاصل می شود.

- موقعیت کشورها در مبادلات بین المللی به طور تاریخی و به عبارت دیگر در جریان یک رشد ناموزون جهانی ایجاد شده است. کشور سرمایه داری پیشرفته ناگزیر از تولید متنوع و فزاینده برای مصرف است زیرا کمبود مصرف و حرکت جامعه ی سرمایه داری صنعتی به سمت همگونی اجتماعی بر روی انباشت سرمایه تاثیر منفی می گذارد.

- کشورهای کم توسعه امروزی به دلیل تغییرات بنیادین در نظام اقتصاد جهانی نمی تواند انتظار عبور از همان مسیر تاریخی کشورهای پیشرفته را داشته باشد. - برای کشورهای پیشرفته، کشورهای کم توسعه به اندازه ها و سهم های مختلف، منابع توسعه به شمار می آیند.

- شرایط چنان است که کشورهای کم توسعه می باید در چارچوب صادرات مواد اولیه و صادرات کالاها یی که مبتنی بر نیروی کار نسبتاً ارزان تر است، کار کند و در همین راستا تحول یابند. کالاها ی صنعتی و برخوردار از فن شناسی بالا که در مقابل این نوع صادرات عرضه می شوند، همواره شرایط انگیزه های صنعتی شدن را نابود کنند.

- در کشورهای کم توسعه چهره های دوگانه ز ماندند: بخش های صادرات مواد اولیه و صنایع انحصاری تحت حمایت دولت ها که به فن شناسی و آزادی متکی هستند اما در راستای همگانی شدن فن شناسی و تقویت بنیه ی تولید کار نمی کنند. انبوه مردم در تهیدستی به سر می برند در حالی که سطح مصرف اقلیتی کوچک به طرز حیرت انگیزی بالاست و این سطح مصرف، آثار برانگیزاننده مخرب بر مصرف ترغیبی در لایه های پایین نیز می گذارد. کارهایی چون سدسازی، آماده کردن زمین برای کشت، بهره برداری از منابع زیرزمینی، در کنار نابودی یا رشد ناپاافتگی صنایع و ریشه دواندن سوداگران و واسطه ها و رباخواران شناخت واقعیت وابستگی

فن‌شناسی و مصرف ناموزون را مبهم کرده‌اند در عوض آن‌گونه فرایندهای الهامات سرمایه و فن هدایت شده لازم را که برای توسعه‌ی همگانی لازم‌اند به تاریکی و به دور از شفافیت ذهنی رهبران و متخصصان و مردم آگاه برده است - تودمه‌ها که جای خود دارند

- طبقات مسلط - شامل زمینداران، سوداگران و بورژوازی تجاری، صاحبان سرمایه مالی و صنعتی انحصاری و سرمایه‌داران خارجی - با توجه به منابع درآمدیشان، علاقه‌ی اندکی به توسعه‌ی سرمایه‌داری در کشور کم توسعه پیرامونی دارند. در عوض آنان بیش تر منابع خود را به نوعی از سیستم خارج می‌کنند

- مبادله با خارج حالت ناپایدار دارد به این معنا که تفاوت در پرداخت به نیروی کار به کار رفته در تولید کالایی که در جریان مبادله است از تفاوت در بهره‌وری بیش تر می‌شود به این طریق مازاد ملی در کشور پیرامونی به کشور مرکزی (و حال به کشورهای تازه صنعتی) راه می‌برد (۱)

تورم فرستی و تورم‌پذیری یکی دیگر از جنبه‌های انتقال نابسامانی‌ها، از مرکز به پیرامون است که معمولاً در مورد پدیده‌ی انتقال بیکاری مورد بحث قرار می‌گیرد اما لزوماً چنین نیست زیرا امکان دارد در پدیده‌ی تورم و بیکاری، هر دو از مرکز به پیرامون منتقل شوند به هر حال بهتر است یکی یکی بحث کنیم

وقتی از کاهش تقاضا برای کالاهای جهان کم توسعه و یا از کاهش قیمت آن و نیز وقتی از جذب دائمی مازادها سخن گفتیم، وجه دیگر قضیه آن بود که کمبود سرمایه‌گذاری داخلی و نارسایی و ناهمگونی فن‌شناسی بر بستر توزیع درآمد بس ناعادلانه موجب جذب نشدن نیروی کار و سرازیر شدن جمعیت سرریز به سیاه ذخیره بیکاران می‌شود و تازه این به جز تکانه‌هایی است که نیروی کار شاغل را بیکار می‌کند اما آیا وقتی تقاضا بالا می‌رود و مازاد در داخل می‌ماند ضد آن وضعیت یعنی تورم و کمبود کالا پدید می‌آید؟ تقریباً بله اما دیگر کم تر می‌توان آن را به حساب فرایند عمدی یا تقریباً عمدی انتقال نابسامانی از مرکز به پیرامون گذاشت.

افزایش ناگهانی درآمد در حالی که زیر ساختها و ساختار اجتماعی (توزیع ثروت و گونه‌ی تدریس درآمد) آمادگی ندارند در کشور پیرامونی به تورم منتهی می‌شود. وضعیت توزیع درآمد را خراب تر می‌کند و زمینه را برای کم توسعه‌ی و ناهمگونی رشد و مصرف توده‌ها فراهم می‌سازد این افزایش درآمد ممکن است از رونق کشور صنعتی و افزایش تقاضا و لذا افزایش قیمت کالای صادراتی ناشی شود و یا اساساً به ساختار بازار جهانی کالا مربوط باشد افزایش درآمد نفت در ایران پس از سال ۱۹۷۳ میلادی موجب تورم و ناهمگونی توزیع درآمد شد که برای مقابله با آن واردات افزایش یافت - و البته تورم تا حدی مهار شد اما نه آن‌طور که انتظار می‌رفت - اما ما به ازای آن داغان شدن بخش کشاورزی کشور بود (به فریبز رئیس‌دانا، برآورد موجودی و بهره‌وری سرمایه ۱۳۷۷ مراجعه کنید)

راه انتقال تورم از طریق انتقال ارزهای خارجی معمولاً جدا از شیوه‌ی که این ارزها در فرایند توزیع قرار

می‌گیرند نیست. اگر ارزها با تناسب لازم و سنجیده میان ابزارهای تولیدی و دستمزدها تخصیص یابند تورم، یا دست کم تورم شدید پدید نمی‌آید اما در این حالت ممکن است لزوماً بازگشت ارزها به کشورهای مرکزی برای خرید کالاهای وارداتی صورت نگیرد یا به‌طور کامل صورت نگیرد. از این روست که معمولاً باز شدن سدا ارزی از طریق افزایش درآمد، از نظر نظام سرمایه‌داری مرکزی امریست مرتبط با نحوه‌ی توزیع اجتماعی و قبول اخلاق ضدسوسیالیستی در کشور پذیرنده درآمدهای اضافی.

راه دیگر، انتقال وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. منابع مالی مازاد در کشورهای مرکزی، چه از طریق خود آن‌ها و چه از طریق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به کشورهای کم توسعه‌ی امن و قابل قبول وارد می‌شوند این منابع اگر در کشورهای فاقد ظرفیت به کار بیفتند ایجاد تورم می‌کنند - البته این کشورها لزوماً کشورهای صنعتی نیستند زیرا آن‌ها می‌توانند با افزایش

● اگر تحت شرایطی سلیقه و میزان مصرف تغییر کند و در سبب کالاهای مصرفی امر یکسانی‌ها دگرگونی حاصل شود ممکن است ژاپن یا کره با تحریر سیاسی روحیه‌ی ناسیونالیستی امریکایی نیز روبه‌رو شوند و موقعیت خود را در این بازار از دست بدهند.

● کشورهای کم توسعه امروزی به دلیل تغییرات بنیادین در نظام اقتصاد جهانی نمی‌توانند استقرار عبور از همان مسیر تاریخی کشورهای پیشرفته را داشته باشند.

درآمد داخلی همراه با افزایش تولید کار خود را متعادل سازند و مازاد تولید را به خارج صادر کنند بنابراین به کشورهای دیگری می‌روند تا در چارچوب‌های بین‌المللی به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم و یا وام‌های بانک دولتی کار کنند این منابع کمی پس از ورود بر خوراک سوخت ماشین تورم می‌افزایند در این مورد نیز، این نحوه‌ی توزیع درآمد و تعلق ثروت و دارایی است که اساساً موجب چنین تورمی می‌شود و یا از نتایج آن برخوردار می‌گردد.

تورم وارداتی می‌تواند ناشی از گرانی کالاهای مورد نیاز کشورهای کم توسعه در بازار جهانی باشد این امر به درستی شناسایی شده است که سهم کم تری از تورم‌ها در کشورهای کم توسعه به دلیل چنین عاملی است. اما به هر حال، در شرایطی که نرخ تورم در جهان صنعتی بالا می‌رود و به بالای ۵ درصد می‌رسد - و گاه تا سرز ۱۰ درصد - ناگهان فشارهای جدی و قابل توجه به کشورهای کم توسعه که وارد کننده کالاهای واسطه‌ای و

نهادهای ویژه و کالاهای سرمایه‌ای هستند وارد می‌شود. در این حالت آن‌ها مجبورند هم تورم را به جان بخرند و هم این ناسامانه که به دلیل محدودیت ارزی باید از تأمین نیازهای صنعتی و کشاورزی خود محروم بمانند و بیکاری را تحمل کنند

رکود تورمی تنها از این راه منتقل نمی‌شود سطح سود بالا و امکان تأثیرگذاری بر قیمت‌ها توسط انحصارهای صنعتی و واکنش‌های دستمزد در برابر آن و فن‌شناسی سرمایه‌بر، که همگی با سیاست‌های اعتباری و پولی در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی یاری می‌شوند می‌توانند از یک سو تورم و از سوی دیگر عدم امکان جذب نیروی کار را فراهم آورند. فراموشی‌ها و شرکت‌های بزرگ صنعتی و انحصاری جهان سرمایه‌داری ناگزیر قیمت‌های خود را به کشورهای طرف قرارداد تحمیل می‌کنند. شرکت‌های صنعتی و خدماتی که سرمایه‌گذاری مستقیم را در کشورهای کم توسعه بر عهده دارند از این روند قیمت‌ها تبعیت می‌کنند.

سیاست قیمت‌های انتقالی نیز در این مورد وجود دارند این قیمت‌ها وقتی شکل می‌گیرند که شرکت‌های چند ملیتی در چارچوب یک روش حسابداری خاص کالاهای شعبه‌های خود را به یک کشور معین گران می‌فروشند و کالای تولید شده را ارزان می‌خرند همین ارزان خریدن، کشور را از مازاد لازم برای سرمایه‌گذاری و برای جذب نیروی کار بیکار باز می‌دارد و بیکاری را نیز به ارمغان می‌آورد فرایند بیکاری در ذات نوع سرمایه‌گذاری و فن‌شناسی کشورهای پیشرفته که در کشورهای کم توسعه به کار می‌روند وجود دارد با آن‌که این سرمایه‌گذاری‌ها به نیروی کار ارزان متکی هستند اما بنا به مصالح سود خود نمی‌توانند نمی‌خواهند چنان عمل کنند که همانند کشتزارهای دوری استعماری مسجور باشند به استخفاف‌های گسترده و در دسرها و پرداخت‌های آن دست بزنند نیروی کار ارزان با اعطای فرصت‌های شغلی دو مقوله‌ی جدا از هم‌اند

• • •

وقتی شکاف میان جهان شرق و غرب و جنگ سرد که به رغم همزیستی مسالمت‌آمیز مسابقه‌ی تسلیحاتی شدید پرهزینه‌ای را تحمیل کرده بود تمام شد و دنیای چند قطبی و به ظاهر تک‌قطبی پدید آمد دیگر برای واکنش‌های نظامی که بخشی از اقتصاد میلیتاریستی را می‌ساخت جای ماقت نماند. تحمیل مسابقه‌ی تسلیحاتی از سوی غرب به بلوک شرق طبعاً بخش مهمی از منابع این بلوک را به نابودی می‌داد و زمینه را برای محدودیت مصرف و فن‌شناسی و لذا ایجاد نیروهای درونی برای فروپاشی فراهم می‌ساخت. اما پایان جنگ سرد نیز نتوانست از طریق متوقف کردن و انتقال منابع نظامی تأثیری بر زندگی مردم روسیه بگذارد زندگی مردم از حیث درآمد و تورم و بیکاری و فقر و فساد و ناامنی رو به فلاکت گذاشت. دولت روسیه دست از سیاست صادرات اسلحه نکشید اما این همه، تأثیری بر اقتصاد باقی نگذاشت این وضعیت را باید نوعی انتقال نابسامانی اقتصادی دانست. با این کار صنایع نظامی غرب و اقتصاد (تا حد زیادی) مبتنی بر کینزگرایی نظامی (فریبز رئیس‌دانا، انتقال تکنولوژی و مسائل استراتژیک جهانی

در فصلنامه‌ی پژوهش و مهندسی، شماره ۲، ۱۳۷۵) می‌تواند ضمن حل مسئله تقاضا برای بخش نظامی و صنعتی - نظامی خود با انتقال بار هزینه‌های نظامی به کشور و رقیب آن‌ها را از انجام فعالیت توسعه و عمران و نیز افزایش مصرف باز دارد. در واقع این کار با نظامی کردن منطقه‌ها نیز صورت می‌گیرد با ایجاد وحشت دائمی برای کشورهای مخالف منابع آن‌ها را به سمت نظامی‌گری می‌کشاند - البته با کنترل و جلوگیری از گسترش آن به نحوی که کشورهای دوست را به خطر نیندازد.

سرمایه‌داری صنعتی در سه دهه‌ی آخری قرن بیستم از حیث فن‌شناسی چنان پیشرفت کرد که توانست در ساختار شبکه‌ی پیام‌رسانی جهانی تعیین‌کننده باشد و بی‌اتکای کامل به تهدید اتمی سلطه واقعی را به زعم خود به جهان تفهیم کند این ساختار هم از جهت ساماندهی سیاسی و نظامی و هم از جهت بازارگشایی تعیین‌کننده بود و حالا تعیین‌کننده‌تر است. نفوذ در نظام نیمه بسته‌ی اتحاد شوروی و طرح معانی تازه از پیشرفت مادی، رفاه و آزادی، بی‌آن‌که ساختار اجتماعی و سیاسی جایگزین شده در آن کشور بتواند به واقع به این

درخواست‌ها پاسخ دهد، از راه گسترش شبکه‌ی پیام‌رسانی و اطلاعات رخ داد. اما ساختار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن زمان شوروی نتوانست از این امکانات برای افزایش بهره‌وری یا عارضه‌ی اصلی اقتصاد آن کشور - بهره‌برد و سطح زندگی سوده‌ها را ارتقاء دهد.
گسترش شبکه‌ی اطلاعات‌رسانی (پیام و مخابرات و جز آن) و شبکه‌ی دریافت و اطلاعات ماهواره‌ی انرژی در نظام اقتصاد جهانی داشته است:
● پس از فروپاشی اتحاد شوروی به ظاهر انتظار

سهم هزینه‌های نظامی در تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های عمومی مناطق مختلف

تعداد	میزان کاهش هزینه‌ها نسبت به سال آغاز دوره (میلیارد دلار)		سهم در کل هزینه‌ها		سهم در تولید ناخالص داخلی (درصد)		
	۱۹۹۵-۹۷ (۲ سال)	۱۹۹۰-۹۵ (۵ سال)	۱۹۹۷	۱۹۹۰	۱۹۹۷	۱۹۹۰	
	۱۳۲	-۱۸/۳	-۹۹/۵	۱۰/۳	۱۴/۱	۲/۳	
۲۵	-۳۰/۷	-۱۰/۳	۱۰/۲	۱۳/۹	۲/۳	۳/۳	اقتصادهای پیشرفته
۲۱	-۳۳/۸	-۲۱/۳	۹/۹	۱۳/۶	۲/۲	۳/۳	کشورهای صنعتی
۳	۲/۳	۹/۸	۱۸/۴	۲۴/۵	۳/۶	۴/۱	کشورهای نوسنتی آسیا
۸۷	۹/۷	۱۲/۵	۱۰/۷	۱۳/۴	۲/۱	۳/۰	کشورهای در حال توسعه
۴۴	-۱/۲	-۲/۳	۷/۳	۱۱/۷	۱/۹	۳/۳	افریقا
۱۱	۲/۹	۸/۵	۱۱/۰	۱۱/۹	۱/۷	۲/۴	آسیا
۱۲	۴/۰	۱/۵	۲۰/۲	۲۴/۹	۶/۱	۸/۱	خاورمیانه
۲۰	۴/۰	۷/۹	۶/۶	۷/۰	۱/۳	۱/۲	نیمکره غربی
۲۰	۲/۸	-۱۰۱/۳	۱۰/۹	۱۶/۱	۲/۱	۶/۰	اقتصادهای در حال گذار
۶	-۰/۹	-۴/۰	۶/۶	۱۱/۶	۱/۹	۲/۳	اروپای مرکزی
۱۴	۳/۶	-۹۷/۷	۱۲/۷	۱۶/۶	۲/۲	۶/۹	شوروی سابق

IMF, World Economic Outlook Database مأخذ:

نمی‌رفت کاهش جدی در هزینه‌های نظامی قدرت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی جهان پدید آید زیرا این کشورها می‌باید به قاعده خود را در برابر جنبش‌های مردمی و آزادیبخش همی جهان می‌دیدند که دیگر از طریق اتحاد شوروی نیز مهار نمی‌شوند. و شوروی به انگیزه رویگرداندن از برخورد اتمی چنین می‌کرد در واقع هنوز نیز کاهش جدی در هزینه‌های نظامی پدید نیامده است. کاهش‌های اولیه کنده شده و در برخی از نقاط جهان اساساً پدید نیامدند

در جدول زیر (ماهنامه مناطق آزاد شماره ۸۵ به

کاهش به افزایش تبدیل شده است. درست است که کاهش هزینه‌های نظامی و کاهش مهم آن می‌تواند به انتقال منابع آن برای توسعه‌ی زیرساخت‌ها و مصرف داخل اختصاص یابد اما نه چنین اختصاصی صورت گرفته و نه چنانکه کاهش جدی هزینه‌های نظامی وجود دارد. مؤسسات تجاری چون صندوق بین‌المللی پول اعطای اعتبار به کشورهای در حال توسعه یا در حال گذار (شوروی سابق) را منوط به کاهش هزینه‌های نظامی کرده‌اند. با این وصف در فرایند مصرف اعتبارات و ساز و کارهای بعدی اقتصاد کنترلی در

در کشور الف یک کارگر در ساعت ۱۰ واحد کالای ج تولید می‌کند و ۵ واحد آن را برای خود برمی‌دارد و ۵ واحد آن اضافه ارزش است.

در کشور ب یک کارگر به جای تولید ۲۰ واحد کالای ج (یعنی ۲ برابر کشور الف) به ۳ واحد تولید کالای ج دست می‌زند.

پس ۳ واحد کالای ج معادل است با ۲۰ واحد کالای ج یا هر واحد چ برابر است با ۵ واحد ج. اگر دستمزد او ۲ برابر دستمزد کارگر کشور الف باشد (چون بارآوری او ۲ برابر است) باید او ۱۰ واحد کالای ج یا ۲ واحد کالای ج



بگیرد. پس ۲ واحد کالای ج به عنوان اضافه ارزش باقی می‌ماند.

اگر ۲ واحد ج با ۱۰ واحد کالای ج مبادله شود، مسئله‌ای پیش نمی‌آید زیرا مبادله بر اساس بارآوری بوده است. اما اگر برای به دست آوردن ۲ واحد ج کشور الف مجبور باشد ۱۵ واحد کالای ج را بدهد. فرایند به چه معناست؟ معنای آن اینست که هر واحد ج که باید با ۵ واحد ج مبادله می‌شد با ۲/۵ واحد مبادله می‌شود. پس اضافه ارزش به سمت کشور ب می‌آید. اگر این مبلغ اضافی (۲/۵ واحد اضافی) از حساب کارگر کشور الف کم شود، یعنی این‌که این کارگر ۲/۵ واحد از ۵ واحد دستمزد خود را به کشور مرکزی داده است. در این صورت در حالی که کشور ب دو برابر کشور الف بارآوری دارد، دستمزد به چهار برابر می‌رسد (یعنی ۱۰ بخش بر ۲/۵).

به این ترتیب قدرت اقتصادی که از فرایند تجارت به نفع کشور مرکزی شکل می‌گیرد می‌تواند آن را به انتقال دائمی رکود به کشور پیرامونی به پشتوانه انتقال مازاد از این کشور سوق دهد. البته بدیهی است که یافتن این نظریه به این معنی نیست که اگر کشور پیرامونی بتواند در یک تجارت برابر قرار بگیرد از انتقال ارزش و پذیرفتن عدم تعادل و رکود و بحران معاف می‌شود. حقیقت این است که چنین فرایندی پیش از آن‌که در تجارت تبلور یابد به فرایندهای انباشت و تهیه کار وابسته به تولید و طبقات مسلط در دو کشور پیرامون و مرکز مربوط می‌شود. چنین نحوه‌ی تجارتی در واقع خود محصول ساختار طبقاتی و تولیدی در هر دو کشور و از همه مهم‌تر ساختار ارتباطی آن دو است.

کار نیست و علاقه‌ی چندانی هم به آن وجود ندارد. مگر به دلایل سیاسی خاص.

هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۰ در حدود ۳۰۵ و شوروی در حدود ۲۵۵ میلیارد دلار بود. با احتساب هزینه‌های سنگین نظامی کشورهای عضو ناتو، اروپای شرقی و خاورمیانه در می‌یابیم که این هزینه‌ها به بالای ۱۵۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شوند. امروز می‌توانیم بگوییم با کاهش‌های به دست آمده در حدود ۱۲۰ میلیارد دلار از این رقم کاسته شده است. با این وصف رقم هزینه‌های نظامی بسیار بالاست. صرفه‌جویی‌های انجام شده در کشورهای غربی که بیش‌تر از کاهش ناگهانی هزینه‌ی نظامی شوروی ناشی شد به گونه‌ای نیست که از بدنه اقتصاد میلیتاریستی آن‌ها بکاهد بل تنها از فشارهای هزینه‌های در داخل خواهد کاست. جای خالی این کاهش را در آینده انتقال تکنولوژی‌های نظامی و صادرات جنگ‌افزارهای جدید و دور تازهای از نظامی‌گری جهانی خواهد گرفت. در غیاب یک تمهید همگانی مقاومت - صلح در برابر فشارهای نظامی و سیاسی و جنگ‌طلبانه و تفرقه‌افکنانه، باید منتظر افزایش مجدد هزینه‌های نظامی در کشورهای جهان کم‌توسعه، انتقال ناسامانی از این راه و حرکت در مسیر فن‌شناسی نظامی جدید که غرب به فروش خواهد رساند، باشیم.

پانوشته:

۱- اگر در کشور پیشرفته ب با شرایط مشابه هر کارگر در ساعت ۲ برابر کارگر کشور الف کالای مشخص ج را تولید کند بهره‌وری آن ۲ برابر بیشتر از کارگر کشور الف خواهد بود.

نقل از صندوق بین‌المللی پول، بانک اطلاعاتی چشم‌انداز اقتصاد جهان) می‌بینیم که برای همی ۱۳۱ کشور مورد بحث در فاصله‌ی ۵ سال، سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ تقریباً سالی که از آخرین بحران‌های سیاسی و فروپاشی اتحاد شوروی می‌گذشت) سالانه در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از هزینه‌های نظامی کاسته شده بود. اما در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ این رقم سالانه به ۱۸۴ میلیارد دلار رسید به این ترتیب هر چند هم هزینه‌های نظامی در تولید ناخالص داخلی و در کل هزینه‌ها در همه‌جای جهان رو به کاهش گذاشت اما رقم مطلق می‌رود که از کاهش دست بردارد به این ترتیب به نظر می‌رسد دور تازهای از تحمیل هزینه‌های نظامی به کشورها شروع می‌شود و این یعنی یکی از بدترین انواع انتقال ناسامانی‌ها.

البته در اقتصادهای پیشرفته و به خصوص کشورهای صنعتی میزان کاهش، کاهش یافته است. در اقتصادهای پیشرفته از سالانه ۱۰/۳ میلیارد دلار به ۲۰/۷ میلیارد دلار و در اقتصادهای صنعتی که در طبقه‌بندی اقتصادهای پیشرفته جای دارند از ۲/۳ میلیارد به ۳۳/۸ میلیارد دلار. اما وضعیت برای کشورهای تازه صنعتی آسیا هنوز موضوع کاهش در میان نیست گرچه از افزایش آن کاسته شده است: از ۹/۸ میلیارد دلار افزایش سالانه به ۶/۳ میلیارد دلار افزایش سالانه.

کشورهای آفریقایی از کاهش خود کاسته‌اند، اما کشورهای آسیایی و نیمکره غربی (آمریکای لاتین) از افزایش خود کاسته‌اند در خاورمیانه و شوروی سابق